

وقف تدریس مثنوی مولوی در بوسنی و هرزگوین^۱

محمد موفق الأرنأوط^۲

ترجمه علی زاهد پور^۳



چکیده

وقف تدریس مثنوی معنوی در کشور بوسنی و هرزگوین از سوی یکی از حاکمان این کشور در قرن شانزدهم میلادی، موضوع این مقاله است. این شخص درویش بیازید نام داشته و خود نیز شاعر بوده، به سه زبان ترکی و فارسی و عربی مسلط بوده است. نویسنده مقاله هم یک عرب اردنی است که متخصص تاریخ عثمانی است. وی با بیان زندگی درویش بیازید، توضیحی مختصر نیز درباره این وقف ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها:

مثنوی معنوی، مولوی، بوسنی و هرزگوین، وقف فرهنگی

فرقه مولویه در بوسنی و هرزگوین

معروف است که شکل‌گیری فرقه مولوی با مبانی و اذکار و شعائر آیینی‌شان پس از فوت جلال‌الدین رومی ملقب به مولانا (۶۸۲ق/۱۲۷۳م)، با پیدایش و گسترش سلطه عثمانی در آناتولی و سپس در اروپا هم‌زمان بود. از این رو در هر جا که گستره عثمانی امتداد یافت، فرقه مولوی نیز حضور داشت: از بوسنی گرفته تا الجزایر.^۴

در خصوص بوسنی مشاهده می‌شود که فرقه مولویه پیش از فتح کامل بوسنی در سال ۱۴۶۳م و هرزگوین به سال ۱۴۸۲م به دست امپراتوری عثمانی، به این سرزمین پانهاد. می‌دانیم که فتوحات عثمانی در این دو سرزمین تدریجی بود. بیشتر تاریخ‌نگاران معتقدند که عثمانی‌ها در ۱۴۲۸-۱۴۲۹م توانستند به مرزهای بوسنی رخنه کنند و بر برخی قلعه‌های جنوب بوسنی مانند «هودید جد»^۵ و «وره بوسنا»^۶ سیطره بیابند. آنها طبق عادتشان، در این منطقه یک ایالت مرزی «به زبان ترکی: اوج

بکویه» ایجاد کردند که پایگاه حملات آنان به خاک بوسنی و هرزگوین شد. این ایالت همان ایالت «هودید جد» است که نخستین تشکیلات اداری آن تاریخ ۱۴۵۵م را با خود دارد.^۷

فرماندار این ایالت شخصی بنام عیسی بک بود که بعدها به «مؤسس سارایوو» شهرت یافت. وی در دشت محیط به روستای پروداس^۸ مقرر خود را که به «سرای» شهرت داشت، نیز برخی موقوفات عمرانی از جمله مسجد جامع، حمام، کاروان‌سرا و خانقاه را بنا نهاد. همین‌ها بعداً هسته شهر جدید (سارایوو) شد و سپسین هم پایتخت بوسنی شد.^۹

با اینکه وقف‌نامه باقی مانده از خانقاه سارایوو، به وضوح از پیروی این خانقاه از طریقه مولویه سخن نمی‌گوید، اما دیگر منابع بیان می‌کنند که این خانقاه از آن طریقه مولویه بوده است.^{۱۰}

به هر حال، پس از ایجاد این خانقاه، در دیگر شهرهای بوسنی و هرزگوین هم خانقاه‌های دیگری برای طریقه مولوی بنا نهاده شد؛ از جمله در



موقعیت کشور بوسنی و هرزگوین در اروپا

موستار^{۱۱}، اما باز خانقاه سارایوو همچنان به عنوان مشهورترین خانقاه طریقه مولویه در بوسنی و هرزگوین باقی ماند و با وجود آنکه این شهر لطمات زیادی را از مهاجمان به خود دید^{۱۲}، این خانقاه فعالیت خود را تا سال ۱۹۲۴م ادامه داد^{۱۳}.

در همین زمان یعنی در نیمه دوم سده نوزدهم هجری/پانزدهم میلادی، دیگر طریقه‌های صوفی جای پای خود را در بوسنی باز می‌کنند که می‌توان از طریقه‌های نقش‌بندیه، رفاعیه، خلوتیه، قادریه، بکتاشیه، ملامتیان و حمزویه نام برد^{۱۴}.

همراه با گسترش طریقه مولویه در بوسنی و هرزگوین یک سنت فرهنگی جدید نیز رخ نمود و آن چیزی نبود جز تدریس مثنوی مولوی^{۱۵}.

شایان توجه آنکه توجه به مثنوی و تدریس آن در حلقه‌های صوفیانه تنها در خانقاه‌های مولویه صورت نمی‌گرفت، بلکه در مسجدهای جامع نیز مثنوی خوانده و تدریس می‌شد که وقف‌نامه‌ای که در این مقاله به آن می‌پردازیم از این مطلب پرده برمی‌دارد.

از سوی دیگر، گستره فرهنگی طریقه مولویه در بوسنی و هرزگوین تنها منحصر به توجه به مثنوی نبود، چنان‌که نسخه‌های خطی مثنوی و شروح آن در کتابخانه‌های بوسنی و هرزگوین شاهد آن است، بلکه شاعرانی بوسنایی از پیروان فرقه مولویه نیز درخشیدند که در سطح این کشور و قلمرو امپراتوری عثمانی از چهره‌های برجسته ادب به شمار می‌آیند. شاعرانی همچون احمد سودی بشناق (ت ۱۵۹۶-۱۵۹۷م) که شرحی مشهور و مرجع بر مثنوی دارد. مصطفی بشناق (ت ۱۶۶۷-۱۶۶۸م)، محمد معتصم شعبانویچ (ت ۱۶۹۲م)، نظمی دده حسن سارایوی (۱۷۱۳م)، حسام بشناق، فوزی موستاری (ت

۱۷۴۷م) و فاضل پاشا شریفویچ (۱۸۸۲م)^{۱۶}.

از جمله کسانی که برای تدریس مثنوی وقف کردند، «درویش بیازید آغازاده» بود که هم شاعر و هم صاحب‌منصب حکومتی بود. وی بالاترین مناصب حکومتی (حکمرانی بوسنی) را با ابعاد فرهنگ شرقی (ترکی، فارسی و عربی) جمع کرده بود. هموست که وقفیانش موضوع مقاله ماست.

زندگی درویش بیازید

«درویش» حدود ۱۵۶۰م در موستار در خانواده‌ای متمول از پدری به نام «بیازید» که تازه به اسلام گرویده بودند زاده شد. وی آن‌چنان‌که در مقدمه کتابش مرادنامه از خود می‌گوید، در کودکی در زمره «دفشرمه»^{۱۷} درآمد و در عهد سلطان سلیم دوم (۱۵۶۶-۱۵۷۴م) به مدرسه دربار راه یافت.

قابل توجه آنکه نهاد «دفشرمه» که غالباً فرزندان مسیحیان بالکان را انتخاب می‌کرد تا به مدرسه دربار بفرستد و آنجا به اسلام هدایت شوند

و فنون و دانش‌های نظامی ببینند تا پس از آن در هرم اداری نظامی عثمانی ارتقا یابند، تنها به یکی از فرزندان مسلمانان بوسنی اجازه داد به این نهاد بیوندد؛ و این امر مهمی است؛ زیرا دست کم مشخص می‌کند که پدر درویش از ساکنان بوسنی و هرزگوین بوده است و نه از اتراک.

به نظر می‌رسد درویش استعداد شگفتی داشته است؛ چرا که توانست به سه زبان ترکی، عربی و فارسی مسلط شود و به هر سه شعر سرایید. از این رو در سال‌های زمامداری سلطان مراد سوم (۱۵۷۴-۱۵۹۵م) به خدمت وی درآمد. سلطان نیز از او خواست مثنوی «سخانامه» اثر شاعر فارسی «بنائی» را به ترکی برگرداند که وی نیز آن را ترجمه کرد و به اسم سلطان، «مرادنامه» نام نهاد^{۱۸}.

هم‌شهری او فوزی پوستاری (ت ۱۷۴۷م) که در کتابش بلبستان به شعرای طریقه مولویه می‌پردازد ذکر کرده که درویش یک دیوان شعر به فارسی و دیگر به ترکی از خود گذاشته است.

درویش آن‌قدر به مثنوی علاقه داشته که تصمیم می‌گیرد همانند آن را به زبان فارسی بسراید، اما پس از آنکه دو بخش آن را کامل کرد، از کار دست کشید؛ زیرا شبی در خواب دید که مولوی به او می‌گوید: «درویش! کسی نمی‌تواند مانند مثنوی را بیاورد. کاری را که می‌کنی رها کن».

به هر حال، درویش همچنان در دربار سلطان مراد سوم ماند. بعد از فوت سلطان مراد، وی در زمان سلطان محمد سوم (۱۵۹۵-۱۶۰۳م) فرمانروای بوسنی شد. او در این سمت بود تا آنکه نیروهای اتریشی به بوسنی حمله کردند. وی تلاش کرد در حوالی بودا و پست (که بعداً با یکدیگر متحد شدند و بوداپست نام گرفتند) با آنان بجنگد. از این رو کوشید از جزیره کسپل^{۱۹} نفوذ کند و محاصره بودا را بشکند، اما در آنجا با شمار زیادی از نیروهای همراهش به قتل رسید. بعدها پسرش احمد که او نیز شاعر بود و تخلص «صبحی» بود، مقبره‌ای برای پدرش در آن جزیره بنا کرد.

موقوفات درویش پاشا و وقف تدریس مثنوی

درویش پاشا با وجود دوری از بوسنی، همچنان ارتباطاتش با شهر موستار را حفظ کرد. وی در سال ۱۰۰۱ق/۱۵۹۳م نخستین عمل وقفی خود را در این شهر با وقف مسجدی در کرانه راست رود نرتفا^{۲۰} که از وسط شهر می‌گذشت آغاز کرد. نه دکان در این شهر و پنج آسیاب را به علاوه ۱۳۰ هزار درهم نقره یا اقچه را وقف این مسجد کرد تا برای هزینه‌های آن صرف شود.

به نظر می‌رسد این مسجد بعدها توسعه یافت و هنگامی که درویش پاشا حکمران بوسنی شد، به مسجد جامع تبدیل شد. این امر می‌طلبید که موقوفات آن نیز افزون گردد و در وقف‌نامه اولیه تغییراتی صورت گیرد. در وقف‌نامه جدید^{۲۱} ذکر شده است که یک کرسی تدریس مثنوی، یک کتابخانه و یک مکتب‌خانه در جوار مسجد جامع ایجاد شود. واقف در وقف‌نامه جدید خود

تصریح می‌کند «به خیرات روح گوینده مثنوی معنوی، چهار روز در هفته، مثنوی تدریس شود». و برای آنکه فائده این تدریس بیشتر گردد، این چهار روز باید در چهار مسجد مهم شهر باشد: «یک روز در مسجد جامع، یک روز در جامع العتیق، یک روز در مسجد وجیاق و یک روز هم در جامع الامیر»^{۲۲}. واقف همچنین شرط کرده است که مدرس مثنوی باید پیش از شروع درس آیه‌ای متناسب با درس آن روز بخواند و حدیثی نیز از احادیث پیامبر نقل کند^{۲۳}.

در این وقف‌نامه مشاهده می‌شود که واقف برای کسی که می‌خواهد کرسی تدریس مثنوی را داشته باشد شرایطی را تعیین می‌کند. از جمله اینکه «این مدرس باید بتواند این کتاب سراسر نور و علم و حال را تدریس کند، نیز از حالات سیر و سلوک و عرفان نیز آگاه باشد».

اهتمام و توجه واقف به کرسی تدریس مثنوی آن‌قدر زیاد بوده که تصریح کرده نباید تدریس مثنوی



موقعیت شهر موستار و فاصله آن با سارایو (پایتخت)

منحصر به یک نفر باشد و همیشه باید در تصاحب این کرسی رقابت باشد تا آن کس که عالم تر است متصدی تدریس شود. از این روست که می گوید: «اگر کسی پیدا شد که از مدرس موجود در علم و عمل و حال و قال برتر باشد، و درخواست تدریس داشته باشد، بر قاضی لازم است بعد از تحقیقات و آگاهی از صلاحیت های وی، این منصب را از اولی بگیرد و به این دومی که اعلم و افضل است بدهد»^{۲۴}.

و اما در خصوص حقوق این مدرس، واقف دستمزدی کافی (ده درهم در روز) برای او معین کرده است که می بینیم در مقایسه با حقوق امام جماعت (هشت درهم در روز) و معلم (پنج درهم در روز) و مؤذن (دو

درهم روزانه) زیادتر است.

درویش پاشا بسیار هم مشتاق بود تا درآمدی ثابت برای مدرّس مثنوی فراهم شود که بعد از وفاتش نیز حقوق مدرّس همچنان برقرار باشد؛ از این رو ۳۶ هزار درهم نقره (اقچه) را نیز وقف کرد. سود سالیانه آن که ۳۶۰۰ درهم بود، تأمین‌کننده کامل حقوق مدرّس مثنوی در طول سال بود^{۲۵}.

از دیگر افزوده‌های وقف‌نامه جدید، هسته اولیه کتابخانه مسجد جامع مذکور است، که در وقف‌نامه فهرستی از کتاب‌هایی که درویش پاشا وقف کرده ذکر شده است. در رأس این فهرست، خود مثنوی است در یک جلد و شرح مثنوی سروری در شش جلد که به جز جلد ۱ و ۲ آن، دیگر جلدها به خط خود شارح است.

به نظر می‌رسد به همین خاطر واقف در چگونگی استفاده از این شرح شرایط سخت می‌گذارد؛ چه در وقف‌نامه خود تصریح می‌کند: «از این شرح لطیف گرانقدر که در عالم دوم ندارد و بی‌مانند است به جز مدرّس

مثنوی، کسی حق استفاده ندارد... همچنین از آن نسخه‌برداری هم نشود؛ زیرا به مرور زمان از بین می‌رود»^{۲۶}.

نتیجه

در این مقاله از نوعی وقف فرهنگی در بوسنی و هرزگوین سخن گفته شد که عبارت است از اختصاص یک کرسی برای تدریس مثنوی مولوی در شهر واقف (موستار). واقف به شدت تحت تأثیر مولوی بوده و خود نیز به سبک مثنوی و به زبان فارسی شعر سروده است. این امر بیان می‌کند که برای امور فرهنگی محدودیتی در وقف وجود ندارد؛ و از سوی دیگر گستره نفوذ افکار مولوی و کتاب وی مثنوی را نیز نشان می‌دهد.

پی نوشت

- ۱ . ترجمه مقاله‌ای با عنوان: «وقف فرید فی البوسنة والهرسک علی تدریس «مثنوی» جلال الدین الرومی». چاپ شده در مجله اوقاف، (ارگان اداره کل اوقاف دولت کویت). سال دهم، شماره ۱۸، ص ۱۳۳-۱۴۸.
- ۲ . استاد تاریخ در دانشگاه «آل البیت» - اردن.
- ۳ . دانشجوی دکترای ادبیات عرب - دانشگاه اصفهان.
- ۴ . برای اطلاعات بیشتر در خصوص آغاز فرقه مولویه و گسترش آن در مناطق مجاور عثمانی ر.ک: ایفا دی فیترای میروفیتش، جلال الدین الرومی والتصوف، ترجمه عیسی علی العاکوب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۰۰۰م/۱۳۷۹ش.
- 5 . Hodidjed.
- 6 . Vrhbosna.
- ۷ . برای آگاهی بیشتر از فتح بوسنی به دست عثمانی‌ها ر.ک: الأرنأؤوط، محمد الموفق. الإسلام فی یوغسلافیا من بلغراد إلى سراییفو، امان (اردن): دار البشیر، ۱۹۹۳م.
- 8 . Prodac.
- ۹ . به مناسبت پانصد و پنجاهمی «سال تأسیس سارایوو، در مرکز تاریخ و مرکز استشرق در سارایوو همایشی علمی برگزار شد که مباحث مطرح در آن در کتابی با عنوان «اسهامات فی تاریخ سراییفو» (تلاش‌هایی در تدوین «تاریخ سارایوو) به چاپ رسید. مشخصات این کتاب چنین است:
Institut za historiju – Orijentalni in-
stitute, Prilozi historiji Sarajeva,
Sarajeva 1997.
10 . Dzemal Cehajic, Drviski re-
dovi u jugoslovenslim zemljama,
Sarajevo (Orientalni institute)
1988, pp. 28–29.
اولیا چلبی در سفرنامه خود هنگام توصیف ساختمان‌های سارایوو که در سال ۱۰۷۰ق/۱۶۶۰م از آنجا دیدن کرده است، به این خانقاه توجه ویژه دارد. این در حالی است که وی هنگام پرداختن به دیگر خانقاه‌ها، تنها نامی از آنها می‌برد. چلبی همچنین مکان زیبایی را که این خانقاه مولویان در آن بنا شده و در ساحل رود نرتوا (Neretva) واقع بوده، باغی از باغ‌های بهشت نامیده است و گفته که این خانقاه شامل یک محوطه باز، سماع‌خانه و مطرب‌خانه، همچنین ۶۰ یا ۷۰ مکان چله‌نشینی و آشپزخانه اختصاصی بوده است:
Evlija Celebi, Putopis, prevod I ko-

13 . Cehajic, Dereviski redovi, p.30.

۱۴. طریقهٔ اخیر تنها طریقه‌ای بود که در بوسنی به دست شیخ حمزه بوسنوی تأسیس شد. وی مبانی صوفیانهٔ خود را نخست از طریقهٔ بایرامیه گرفته بود، اما بعداً چیزهایی را به آن افزود که علمای بوسنی آنها را مطالبی خارج از اسلام دانستند. از این رو به استانبول جلب شد و در آنجا شیخ الاسلام استانبول ابوالسعود افندی به سال ۱۵۷۳م، به تکفیر و قتل او حکم داد. ر.ک:

Cehajic, Dereviski redovi, P.30.

۱۵. مثنوی را به طور کامل، مرحوم دکتر ابراهیم الدسوقی شتا به عربی برگرداند که المجلس الأعلى للثقافة در قاهره آن را به سال ۱۹۹۶م در شش جلد به چاپ رساند.

۱۶. فاضل شریفویچ یا چنان‌که خود نامش را می‌نوشت: «سید محمد فاضل مولوی شریف‌زاده» (۱۸۰۲-۱۸۸۸م) از مهم‌ترین و آخرین شاعران بوسنیایی بود که به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود و جزء «مدرسهٔ الدیوان» به شمار می‌رفت. نام او پیوند تنگاتنگ با طریقهٔ مولویه دارد؛ خواه به واسطهٔ خانقاه استانبول که نخستین نسخهٔ دیوانش را وقف آنجا کرد و خواه خانقاه قونیه. فهیم

mentar Hazim Sabanovic, Sa-
rajevo (V. Maslesa) 1979, pp.
110J111.

11 . Mostar.

۱۲. در ۱۶۹۷م ساریو هدف هجوم ارتش اتریش به فرماندهی شاهزاده یوجین سافوییسکی قرار گرفت و طعمهٔ حریق شد. شاعر بوسنیایی رشید افندی در چکامه‌ای بلند، این فاجعه را در تاریخ ماندگار کرد. بیشینهٔ ابیات این قصیده مربوط به خانقاه مولویه است و بیان روزهای عزت و اقتداری که داشت:

Mehmed Handzic, Sarajevo u tur-
skoj pjesmi, Izabrana dijela I, Sa-
rajevo 1999, pp. 491-500.

به نظر می‌رسد پس از این فاجعه، خانقاه در مکانی مجاور مکان قبلیش بازسازی شد. چنان‌که تاریخ‌نگار ساریوو ملا مصطفی بشسکیا می‌گوید، این خانقاه در سال ۱۹۹۶ق/۱۷۶۲م و بار دیگر در عهد فرمانروایی محمد صالح وجدی پاشا (۱۸۳۵-۱۸۴۴م) بازسازی شد.

Mula Mustafa Baseskija, Ljetopis
1746-1804, prevod I komentar
Mehmet Mjzenovic, Sarajevo
1968, p. 275; Mehmet Muzen-
ovic, Musafirhana I Tekija Isa-
bega Ishakovica u Sarajevu, Nasa
starina III, Sarajevo 1956, p.270.

Hazim Sabanovic, Knjizevnost Muslimana BiH na orijentalnim jezicima, Sarajevo (Svijetlost) 1973, p. 119; Nametak, Divanska Knjizevnost, p.38.

حاجی خلیفه نیز هنگام سخن گفتن از سخنانم می‌گوید که درویش باشا آن را برای سلطان مراد ترجمه کرد. رک: کشف الظنون، استانبول، ۱۹۴۱م، ج ۲، ص ۹۸۲. اخیراً مستشرق بوسنیایی عدنان کادریچ مرادنامه را با پژوهشی درباره عشق در ادبیات عرفانی به چاپ رسانده است که آن را در منبع ذیل معرفی کردم: «الحب و التصوف من الأدب الفارسی إلى الأدب التركي»، روزنامه العرب، دوح ۲۷/۷/۲۰۰۸م.

19. Csepel.

20. Nertefa.
۲۱. این وقفنامه در ضمن وقفنامه‌های دیگر که در یک کتاب مجموع است، در کتابخانه غازی خسرو بیک در ساریوو موجود است. این وقفنامه از کاغذ ۲۷ آغاز و به کاغذ ۳۷ ختم می‌گردد.

۲۲. منظور از «جامع العتیق» مسجد سنان پاشاست. جامع وجیاق هم همانی است که به جامع فوچیاکوفیچ نامبردار است. منظور از جامع الأمير هم جامع سلطان سلیم است.

نامیتاک می‌گوید که شریفویچ بیشتر قصائدش را به مولوی اختصاص داده بود و تأثیر مولوی را در صفحه صفحه اشعارش می‌بینیم. رک:

Fehim Nametak, Divanska knjizevnost Bosnjaka, Sarajevo 1997, pp. 77-78.

۱۷. دفشرمه یا دوشرمه نهادی بود که در سده‌های آغازین تأسیس امپراتوری عثمانی بنیاد گذاشته شد و زمامداران، وزرا و فرماندهان ارتش پس از آنکه در تشکیلات این نهاد بالا می‌آمدند و تبعیت خود را از سلطان و امپراتوری اثبات می‌کردند، به مناصب مختلف گمارده می‌شدند. برای اطلاعات بیشتر از این نهاد حیاتی در دولت عثمانی به کتاب نگارنده این سطور نگاه شود: دراسات و وثائق حول الدفشرمة، ترجمه و تقدیم: محمد م. الأرنؤوط، اردب: القدسیه، ۱۹۹۱م.

۱۸. پژوهشگر بوسنیایی-ترکی شعبانویچ درباره مرادنامه می‌گوید که سلطان از درویش خواست سخنانم را برایش ترجمه کند، اما نامیتاک که بیشتر از وی در اشعار درویش کار کرده است، مرادنامه را اثری از خود درویش می‌داند که در برخی جاها از سخنانم الهام گرفته است و صرف یک ترجمه نیست:

۲۳. وقف‌نامه درویش بیازید اوغلو، برگه

۳۱، رویه آ.

۲۴. وقف‌نامه درویش بیازید اوغلو، برگه

۳۱ ب، ۳۲ آ.

۲۵. درباره وقف پول که نخستین بار

در شبه جزیره بالکان بروز یافت و

انقلابی در عرصه فقه اسلامی در

مباحث مربوط به وقف به شمار

می‌رود رک کتاب نگارنده:

دراسات حول وقف النقود: مفهوم مغایر

للربا فی المجتمع العثماني، تقدیم و

تحریر محمد م. الأرنؤوط. زغوان

(اردن): مؤسسه التیمی، ۲۰۰۱ م.

۲۶. وقف‌نامه درویش بیازید اوغلو، برگه

۳۴ آ و ب.